

دکتر نجیب کیلانی

پزشکی نویسنده و متفکری وارسته
دکتر عبدالصبور فخری / استاد دانشگاه کابل

چکیده

مقاله حاضر از نظر موضوعات و مسائل به پنج بخش تقسیم شده است: در بخش نخست پیرامون مختصری از زندگی نجیب کیلانی بحث شده است که مشتمل است بر: تولد و خانواده، دوره کودکی، زندگی تعلیمی و تحصیلی و فرهنگی، فعالیت های اجتماعی و عملی، اوصاف ذاتی و بیماری و وفات.

در بخش دوم مقاله در باره زندگی سیاسی و گرایش های اسلامی نجیب کیلانی بحث صورت گرفته است و چگونگی گرایش او را به این جریانها و عوامل این گرایش به بررسی گرفته است. در بخش سوم فهرستی از آثار و مؤلفات ادبی و علمی نجیب کیلانی تهیه دیده شده که مشتمل است بر: رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، شعر، مؤلفات علمی و پژوهشی. سپس ویژگی های این آثار و مؤلفات به بررسی گرفته شده، و در آخر این بخش به آثار و مؤلفاتی اشاره شده که پیرامون آثار نجیب کیلانی از سوی پژوهشگران دیگر نگارش یافته است.

بخش چهارم مقاله به جوایز و تقدیرنامه هایی تخصیص یافته که نجیب کیلانی از جهات مختلف به دست آورده است.

در بخش پنجم و اخیر این مقاله در مورد سرچشمه سوژه های داستانی نجیب کیلانی داد سخن رفته است که مشتمل بر دو سرچشمه می باشد: یکی تاریخ و دوم واقع زندگی. نجیب کیلانی سوژه های تاریخی اش را بیشترین از تاریخ اسلام و تاریخ کشورهای اسلامی برگرفته است و سوژه هایی که به واقع زندگی ارتباط می گیرد را از زندگانی مردم مصر در روستاها و جهان طب و طبابت.

مقدمه

هنوز که به دانشگاه نرفته بودم با نبشته های ادبی و فکری شماری از نویسندگان عرب از جمله با نوشته های شهید سید قطب، محمد قطب، داکتر رأفت باشا، خالد محمد خالد، احمد علی باکثیر و عبدالحمید جودت السحار آشنا شده بودم، در سال نخست دانشگاه (۱۹۸۹م) با نام مصطفی لطفی منفلوطی و نجیب کیلانی آشنا شدم. دانشجویانی که پیشتر از من شامل دانشگاه شده بودند و با نوشته های ادبی داستانی به زبان عربی آشنایی بیشتر داشتند همواره به من توصیه می کردند که داستان های منفلوطی و کیلانی را مطالعه کنم، از این روی هرجایی که کتابی از آن دو نویسنده گیرم می آمد خریداری می کردم و می خواندم. در روزهای نخست شمولیتم در دانشگاه یکی از دوستان داستانی را به عنوان «الفضیلة» که توسط منفلوطی از زبان فرانسوی به عربی ای شیوا و نغز ترجمه شده بود، به دستم داد که بخوانم، با خواندن آن داستان، علاقمندی ام به داستان خواندن به زبان عربی بیشتر گردید. بعدها گستره مطالعاتم در ادبیات عرب بیشتر شد و از نویسندگان چیره دست دیگری مانند محمود تیمور، محمد حسین هیکل، عباس محمود العقاد، طه حسین، توفیق الحکیم، سیدقطب و نجیب محفوظ... و.. هم مطالعه می کردم. ولی آشناترین ادیب عرب برایم نام نجیب کیلانی بود؛ زیرا که کتاب های او بیشتر از هر کس دیگری قراچنگم قرار می گرفت. از

شیوه نگارش نجیب کیلانی آن چنان متأثر شده بودم که هرگاه چیزی می نوشتم در روش نوشتاری ام به زبان عربی نا خواسته زیر تأثیر شیوه نگارش او قرار می گرفتم. از آن زمان، بر آن بودم که بایستی شخصیت این ادیب چیره دست را به جامعه فارسی زبان دیار خودم معرفی کنم؛ ولی گرفتاری های روزگار و توجه به نوشته هایی که مرتبط به مسائل ادبی نبود مانع می آمد، باری یکی از رمان های کیلانی به نام «قاتل حمزه» را خواندم و بر آن شدم که آن را به زبان فارسی دری برگردان نمایم و چند صفحه آن ترجمه شد؛ ولی باز هم گرفتاری ها مانع آمد دیری نپایید متوجه شدم که این کتاب زیر نام «در جستجوی آزادی» در ایران ترجمه و چاپ شده است، بناء از ترجمه آن انصراف نمودم. بعد از آغاز فعالیت های تدریسی در دانشگاه کابل این انگیزه به وجود آمد که باید شخصیت های ادبی و نویسندگان عرب را به جامعه خود مان و به صورت معکوس نویسندگان بزرگ دیار خودمان را به جامعه عرب معرفی کنم. با اغتنام فرصت تدریس در دوره ماستری (کارشناسی ارشد ادبیات عرب) در دانشگاه کابل، این مأمول هم میسر شد تا ملت خود مان را با ادبیات و کارنامه های ادبی شخصیت ادیب و نامور مصری نجیب کیلانی آشنا گردانم. به امید این که عمر یاری کند و ادباء و شخصیت های بزرگ دیگری را همراه با دست آوردهای علمی و ادبی شان به معرفی بگیریم تا مورد استفاده بیشتر نسل کتاب خوان و فرهنگی ما قرار گیرند.

اول: زندگانی:

دکتر نجیب فرزند عبداللطیف فرزند ابراهیم کیلانی در ماه محرم سال ۱۳۵۰ قمری مطابق اول جون ۱۹۳۱م موافق ۱۳۱۰ خورشیدی، در روستای شرشابه از مربوطات مرکز زفتی آستان غربی کشور جمهوری عربی مصر، تولد یافت.

کیلانی مربوط به ایلی بزرگ و پر نفوس است که در روستای شرشابه و چند روستای اطراف آن سکونت دارد. پدر نجیب کیلانی زمیندار و کشاورز بود و خانواده اش متشکل از یک زن و شوهر و سه پسر به نام های نجیب، امین و محمد. هنگامی که نجیب به عمر هشت ساله بود جنگ جهانی دو آغاز یافت، به سبب آنکه مصر در آن سال ها زیر استعمار بریتانیا به سر می برد، حکومت دست نشانده مصر (ملک فاروق) دستور صادر کرده بود که مردم باید قسمت بزرگی از محصولات زراعتی خود را به نیروهای اشغالگر بریتانوی بدهند. این امر سبب شد که باشندگان روستای شرشابه در سختی و رقت معیشتی فرو روند. خانواده کیلانی نیز با مشکلات معیشتی سختی رو به رو شد و از برآوردن حد ادنای مخارج زندگی هم کوتاه می آمد، اما چاره ای نداشتند جز آن که با مشکلات و سختی های زندگی صابرا نه مبارزه کنند و با اندک بسازند. (کیلانی (۱۹۸۶) ۳۷/۱ و ۳۸) با وصف مشکلات معیشتی سخت، پدرش راه زندگی را با قامت بلند و امید به فردای بهتر ادامه می داد. یکی دیگر از اشخاصی که در مسیر زندگی خانواده کیلانی را کمک می کرد پدر بزرگش از جهت مادر؛ حاج عبدالفتاح شافعی بود. او مردی صالح، خوش برخورد، حافظ قرآن کریم، و بازرگان بود. از آن جایی که او مردی بازرگان بود، از نظر معیشتی از خانواده کیلانی وضع معیشتی نسبتاً بهتر داشت، و از این که او دست خیر داشت و از هیچ کسی کمکش را دریغ نمی داشت به خانواده کیلانی هم کمک مالی می کرد و به خاطر پیشرفت کار و کامیابی های زندگی بیشتر داماد و پسران دخترش را تشویق ها می کرد؛ از همین

روی او یکی از کسانی است که در خرد سالی، روی شخصیت نجیب کیلانی تأثیر عمیق گذاشته است (کیلانی (۱۹۸۶) ۳۳/۱).

زندگی علمی و فرهنگی:

زمانی که نجیب کیلانی به سن چهار سالگی پا گذاشت، مطابق عادت روستا نشینان آن زمان مصر، نخست وی را به مرکز کُتَّاب (جایی که مسائل ابتدایی می آموختند، مانند: روخوانی قرآن کریم، حفظ مقداری از سوره ها، یادگیری شیوه ادای نماز و روزه) شامل ساختند. نجیب در مرکز کتاب خواندن و نوشتن و مسائل ابتدایی حساب آموخت و مقداری قرآن و احادیث نبوی شریف را حفظ کرد، سیرت سرور کائنات، داستان های قرآنی و داستان های پیامبران را خواند و مقداری اطلاعات ابتدایی از مسائل فقه حاصل کرد. از آنجا که پدرش کشاورز بود در این مرحله او هم همراه با بقیه افراد خانواده در کار کشاورزی و باغداری دستیار پدر بود.

پس از فراغت از کتاب و در سن هشت سالگی او را در مکتب ابتدائیه ای در روستای سنباط شامل کردند و سپس دوره لیسه را در شهر طنطا سپری کرد و بالاخره در سال ۱۹۵۱م به شهر قاهره رفت در دانشگاه فؤاد اول وارد دانشکده طب گردید.

با آن که خانواده نجیب کیلانی از تنگدستی رنج می برد، و از آن جایی که در نجیب نشانه های زکاوت را دیده بود از همان ابتدا برای او تمام مخارج درس را فراهم می کرد و از کار زراعت و باغداری هم معاف شده بود. نجیب کیلانی که جوانی زیرک و مسؤولیت شناس بود می دانست که خانواده به خاطر او متحمل فداکاری های زیادی گردیده، پس نباید شیشه امیدش را با سنگ بشکند؛ بناء در دوره تحصیل تلاش فراوان کرد. نجیب علاقه داشت که در دانشکده آداب (علوم اجتماعی) داخل شود؛ اما پدرش رغبت داشت که طب بخواند، او هم رغبت پدر را بر رغبت خود ترجیح داد و با دل ناخواسته وارد دانشکده طب گردید، دیری نپایید که طب خواندن برایش خوش آیند شد، با آن که رشته طب را مطابق ذوق خود انتخاب نکرده بود مع الوصف موفق بود و نمرات بلند حاصل می کرد، این رشته تحصیلی در برابر چشمان او افق های نوی از علم و معرفت را گشود، و در وجودش روح موضوعی بودن و دقت در پژوهش و داوری، و التزام دقیق به نظم و دیسپلین را تقویت کرد.

وقتی که در سال چهارم دانشکده قرار داشت به سبب گرایش به جنبش اخوان المسلمین به زندان افکنده شد و مدت سه سال را در زندان سپری کرد و بعد از بیرون شدن از زندان تحصیلات خود را تکمیل نمود.

نجیب کیلانی از کودکی به مطالعه شوق فراوان داشت و همواره مجله های ادبی را که در آن سال ها به نشر می رسید مورد مطالعه قرار می داد که مهم ترین آن عبارت بودند از: الرساله، الثقافه، الهلال، المقتطف و غیره و از طریق این مجلات با تتی چند از نویسندگان چیره دست مصر امثال مصطفی صادق الرافعی، عباس محمود العقاد، سیدقطب، ابراهیم عبدالقادر مازنی، مصطفی لطفی منفلوطی، طه حسین و توفیق الحکیم آشنا گردید.

در ابتدا به جهت خاصی گرایش نداشت، هرچه از داستان ها و دیوان های اشعار جهانی و عربی گیرش می آمد می خواند، زمانی که در شهر طنطا به سر می برد بیشتر از دیگران از کتابخانه عامه شهر استفاده می کرد؛ زیرا که توانایی مالی خرید کتاب را نداشت و گاهی با درآمد

اندکی که داشت به اتفاق یکی از هم صنفی هایش یک کتاب را با او به طور مشترک خرید می کردند و به نوبت آن را مطالعه می نمودند.

یکی دیگر از اشخاصی که در بالا بردن سویه علمی و فرهنگی نجیب کیلانی تأثیر داشت عمویش عبدالفتاح بود، او شخص پر مطالعه بی بود و کتابخانه کوچکی از کتب ادبی فراهم کرده بود، و از آن کتاب ها برای نجیب کیلانی هم می داد که مطالعه کند و بعضا مسائلی را که برایش اشکال می داشت، حل می کرد (العربی (۲۰۰۵) / ۳۱).

زنده گی اجتماعی و عملی:

نجیب کیلانی در سال ۱۹۶۰م با دوشیزه ای ادیب به نام کریمه شاهین ازدواج کرد، و حاصل ازدواج آنها سه پسر به نام های جلال، حسام و محمود و یک دختر به نام عزت بودند. همه فرزندان از تحصیلات بالایی برخوردار شدند. اولی طبیب شد، دومی مهندس گردید و سومی وکیل مدافع و دخترش هم در رشته طب تحصیل کرد.

نجیب کیلانی پس از فراغت از دانشگاه در شفاخانه ام المصریین در منطقه جیزه کار کرد سپس در شفاخانه ای در روستایش شرشابه مدتی را به حیث داکتر فعالیت نمود و بعد از آن به وزارت ترانسپورت اشغال و وظیفه نمود و بعدا در بخش طبی انجمن خط آهن کار کرد. او در سال ۱۹۶۵م بار دیگر به زندان افکنده شد و تا سال ۱۹۶۷م در زندان ماند. زمانی که نجیب از زندان رهایی یافت به زودی از کشورش مصر، بیرون رفت و در کشور کویت مشغول وظیفه گردید و بعد از مدتی به دولت امارات عربی رفت و آنجا بالاتر از ۱۶ سال ماند و در پست های مدیریتی مختلفی کار کرد و در چندین انجمن طبی و هنری دول خلیج عضویت داشت. نجیب کیلانی در چندین کنفرانس طبی کشور های عربی شرکت نمود (العربی (۲۰۰۵) ص ۱۴).

اوصاف ذاتی:

نجیب کیلانی مردی خوش رفتار، کشاده روی، خوش خوی، مزاحی، متواضع، دارای قدرت بیان و سخنرانی چیره دست، و دارای فکر و ذهنی آزاد و باز بود. یکی از فرزندان در مورد او گفته است: پدرم از اخلاق قرآنی برخوردار بود، الله پاک را در هر کار و معامله اش می دید و مراعات می کرد، به خاطر خوشبختی خانواده اش خود را به سختی می افکند. نجیب کیلانی دنیا دوست نبود؛ زیرا که از قوت ایمان عمیق و تواضع شدید برخوردار بود، زمانی که بیمار شد دردها را تحمل می کرد و به کسی از درد ورنج بیماری شکوه نمی کرد (جبور (۱۹۷۹) ۵۲۵).

وفات:

نجیب کیلانی به بیماری سرطان جگر مبتلا گردید که مدت زیادی با این بیماری دست و گریبان بود، او در حالی که از این بیماری رنج می برد؛ ولی هیچگاه از آن به افراد ماحول خود یاد نمی کرد و شکایت نمی نمود، از این روی تا چند روز قبل از وفاتش از حال او کسی اطلاع نداشت، او از پروردگار خویش امیدی فراوان داشت و به قضا و قدر الهی تسلیم بود و هر لحظه برای مرگ، خودش را آماده می کرد و در حال بیهوشی خود هم همواره قرآن تلاوت می کرد، تا آنکه به روز دوشنبه ۴ شوال ۱۴۱۵ ه ق موافق با ۳/۶ / ۱۹۹۵م در شهر قاهره به عمر شصت و چهار سالگی جان را به جان آفرین سپرد (العربی (۲۰۰۵)، ۱۸).

دوم: فعالیت های سیاسی و گرایش اسلامی:

نجیب کیلانی مامایی به نام الحاج محمد شافعی داشت، او جهت ادای مناسک حج به مملکت عربستان سعودی رفت و بعد از ادای مناسک حج، مانند دیگران فوراً به مصر باز نگشت بلکه مدتی در کشور عربستان باقی ماند و مسائل عقیده را فرا گرفت و از اندیشه و عقیده سلفیت متأثر گردید و نیت داشت که در همان کشور بماند؛ ولی با مخالفت خانواده رو به رو شد، بزرگان خانواده به سختی او را قانع کردند که به کشورش مصر باز گردد. محمد شافعی هنگام بازگشت با خود مفکوره سلفیگری را حمل می کرد، این مفکوره برای وی و خانواده اش در روستای شرشابه درد سر شد. بدین سبب یک چندی میان خانواده او و اهل روستا تنش به وجود آمد، و حکومت هم بر خانواده اش فشار وارد می کرد؛ اما بعدها از مفکوره اخوان المسلمین متأثر گردید و جریده آنها را همیشه خریداری می کرد. در آن سالها نجیب کیلانی نوجوان بود، زمانی که هفته نامه اخوان چاپ می شد همواره نجیب را می فرستاد که از غرفه فروش آن جریده را برایش بیاورد و برایش توصیه می کرد که آن را بخواند. هفته نامه اخوان در آن زمان افکار انقلابی را مطرح می کرد و از مصالح علیای مسلمین علیه دول استعماری به ویژه استعمار بریتانوی دفاع می نمود، این نقطه آغاز تأثر نجیب کیلانی از فکر اخوان گردید (کیلانی (۲۰۰۵) ۱/۲۷ - ۱۲۹)، از همین روی نجیب او را یکی از استادان خود بر می شمرد. بعد زمانی که نجیب در شهر طنطا درس می خواند در یکی از برنامه های مردمی وکلان اخوان شرکت نمود، دید که شعارهایی را که جوانان اخوانی سر می دهند از شعارهای احزاب و جریان های دیگر کاملاً متفاوت است، در احزاب دیگر شعارهای به نام رهبران و بزرگان آنها سر داده می شد؛ ولی در اخوان المسلمین شعارها به نام اسلام و عقیده و فکر بلند می گردید و به نام هیچ شخصیتی شعار داده نمی شد، شعارهایی که از اخوانی ها می شنید کلماتی این چنین بود: (الله اکبر والله الحمد، الله غایتنا، الرسول قدوتنا، القرآن دستورنا، الجهاد سبیلنا، الموت فی سبیل الله اسمى امانینا)، این نوع شعارها و این کار توجه او را به خود جلب کرد. از سوی دیگر پس از آنکه جنگ جهانی دوم تازه پایان یافته بود، کشور اسرائیل در حال شکل بود، یهودیان از کشورهای مختلف تحت حمایت بریتانیا به فلسطین هجرت می کردند، در هر شهری از شهرهای مصر به خصوص در اداره های تحصیلی تظاهرات ها جریان داشت، نجیب کیلانی نیز در راه پیمایی هایی شرکت می جست که از طرف اخوان المسلمین برگزار می گردید. هنگامی که نجیب کیلانی در سال چهارم تحصیلی خود قرار داشت و میان اخوان المسلمین و دولت جمال عبدالناصر اختلاف به میان آمد، اعضای اخوان از سوی دولت مورد تعقیب و پیگرد قرار گرفتند و راهی زندان ها شدند، نجیب کیلانی نیز به جرم عضویت در جنبش اخوان المسلمین به تاریخ ۸/۷/۱۹۵۵م در زندان افکنده شد و محکمه علیه او ده سال حبس تعیین نمود؛ ولی چهل ماه را در زندان سپری نمود و در سال ۱۹۵۸م از زندان بیرون شد و تحصیل خود را پس از آن تکمیل نمود، سپس در سال ۱۹۶۵م بار دیگر به زندان افکنده شد و یک سال و نیم را در زندان سپری نمود که در سال ۱۹۶۷م از زندان رها گردید.

تجربه زندان سخت ترین تجربه ای بود که در زنده گی دیده بود، چیزی که در زندگی او تأثیری عمیق گذاشت و این تأثیر در فرآورده های شعری و داستانی اش به وضوح دیده می شود.

گرایش اسلامی:

نجیب کیلانی در خرد سالی مقداری از قرآن کریم را حفظ کرد و مبادی دین را فرا گرفت و در جریان تحصیل از فکر و اندیشه اخوان المسلمین متأثر گردید و به آن جنبش پیوست، بعد هم پیرامون اسلام مطالعات فراوان نمود، از همین روی در تمام آثار پژوهشی و ادبی او روح اسلامی نمایان است.

نجیب کیلانی پیرامون فکر و اندیشه و قضایای سیاسی امت اسلامی چندین اثر نوشت که هر کدام یکی از بیماریهای امت را به معالجه می گیرد، در غنی سازی و پویایی فرهنگ اسلامی مهم پنداشته می شود. مهم ترین کتاب های او که فکر و اندیشه اسلامی را مورد بحث قرار دادند، عبارتند از: «رایة الإسلام/ درفش اسلام» و «حول الدین والدولة/ پیرامون دین و دولت». او برای ادبیات اسلامی تیوری پردازی کرد و چارچوب های آن را تشخیص داد که عمده ترین کتاب هایش در این عرصه عبارتند از: (الاسلامیة والمذاهب الأدبیة/ مکتب های ادبی و اسلام) و (المدخل إلى الأدب الإسلامی/ درآمدی بر ادبیات اسلامی) و (في أفق الأدب الإسلامی/ پیرامون ادبیات اسلامی) و (الأدب الإسلامی بین النظرية والتطبيق/ ادبیات اسلامی در میان تیوری و عمل). این کتاب ها در ایجاد نظریه ادبیات در چارچوب مبادی اسلام از هر کتابی مؤثر تر بوده اند.

از همین روی نجیب کیلانی را یکی از نظریه پردازان ادبیات اسلامی خوانده اند که دیدگاه های او پیرامون ادبیات و دفاع علمی اش را ادبیات اسلامی در برابر مخالفین برای بسیاری از طرفداران این فکر رهگشا بوده است؛ حقیقتی که اندیشمندان بزرگ جهان اسلام به آن اعتراف می نمودند.

یکی از انگیزه های توجه نجیب کیلانی به ادبیات اسلامی و فراخوانی به سوی آن، این بود که متوجه شد کمونستان از طریق ادبیات به ویژه داستان و نمایشنامه به سوی فرهنگ و فکر کمونستی فرا می خوانند، و همواره پیروان خود را به خواندن کتاب (مادر) از ماکسیم گورکی روسی که فلسفه کمونستی را از لایه لای آن داستان بیان داشته است، توصیه می کردند. این امر سبب گردید که او هم توجه به ادبیات نماید و ادبیات را به عنوان یکی از اثرگذارترین روش، مورد استفاده قرار دهد و دیگران را نیز بدان سوی دعوت کند (العربی، ۲۰۰۵)، (۱۶).

از این لحاظ نجیب کیلانی بر آن شد که از اندیشمندان و ادبای اسلامگرا دعوت کند تا هنر و ادبیات خویش (چه شعر و چه نثر) در خدمت اسلام و دعوت اسلامی قرار دهند. از سویی هم خودش ادبیات خود را با تمام انواعش در خدمت فکر و اندیشه های اسلامی خود قرار داد. پس بی دلیل نیست که خلیها او را یکی از ستونهای استوار و یکتا از پیشاهنگان ادبیات اسلامی معاصر به شمار می آورند.

نجیب کیلانی حتا در عرصه مطالعات طبی خود نیز روح اسلامی را فراموش نکرد و چند کتاب و مقاله ای که در این عرصه از او برجای مانده نشان دهنده این حقیقت اند، از جمله کتاب «فی رحاب الطب النبوی/ در سایه پزشکی پیامبر» و «الصوم والصحة/ روزه و بهداشت». او در دو کتاب یاد شده دهها حدیث نبوی را نقل کرده که گویای گوشه هایی از درمان های طبی هستند. او در اثر مطالعات عمیق و ژرفی که انجام داده بود به اثبات رساند که این درمان های نبوی حقیقتی انکار ناپذیرند که طب جدید هم درستی آن را ثابت کرده است.

مطالعه در دیوان های اشعار نجیب کیلانی گویای آن است که او شعار عظمت اسلام را سر می داده و تمسک بدان را راز و رمز پیروزی و رهایی از گمراهی می دانسته است. او در لایه لای اشعار خود روح اراده و تصمیم استوار را بازتاب می دهد. اشعار نجیب کیلانی نشان می دهند

که او به پیروزی و حقانیت اسلام ایمانی تزلزل ناپذیر داشته است. بحق می توان دیوان های اشعار او را آواز اسلام پنداشت؛ زیرا که آنها زندگی دعوتگری راستین که به مبادی اسلام تمسک دارد را به نمایش می گذارند (العربی، ۲۰۰۵، ۱۷).

سوم: آثار و مؤلفات:

از نجیب کیلانی در بالاتر از ۷۰ اثر پژوهشی و ادبی برجای مانده است. این گذشته از مقالاتی می باشد که وقتاً فوقتاً در مجله ها و روزنامه ها به نشر سپرده است. در این مقال تمام کتابهای نجیب کیلانی را به طور مختصر معرفی می نمایم:

الف: رمانها:

- (1) أرض الأنبياء (سرزمین پیامبران)
- (2) حكاية جاد الله. (داستان جاد الله)
- (3) حمامة سلام. (کبوتر صلح)
- (4) دم لفطير صهيون. (نانی از خون صهیونزم)
- (5) الذین يحترقون. (آنانی که می سوزند)
- (6) رأس الشيطان. (سر شیطان)
- (7) الربيع العاصف. (بهار طوفانی)
- (8) رحلة إلى الله. (بازگشت به الله)
- (9) رمضان حبيبي. (رمضان دوست من است)
- (10) الطريق الطويل. (راه دراز)
- (11) طلوع الفجر. (سپیده دم)
- (12) الظل الأسود. (سایه تاریک)
- (13) عذراء جاکرتا. (دوشیزه جاکرتا)
- (14) علی أبواب خيبر. (نزدیک دروازه های خیبر)
- (15) عمالقة الشمال. (قهرمانان شمال)
- (16) في الظلام. (در تاریکی)
- (17) قاتل حمزة
- (18) ليالي تركستان. (شبهای ترکستان)
- (19) ليل الخطايا. (شب گناهان)
- (20) مواكب الأحرار. (کاروان آزادگان)
- (21) النداء الخالد. (آواز جاویدانه)
- (22) نور الله.
- (23) اليوم الموعود. (روز موعود)
- (24) ابتسامة في قلب الشيطان. (تبسمی در دل شیطان)
- (25) أرض الأشواق. (سرزمین عشق)
- (26) أميرة الجبل. (ملکه کوهپایه ها)
- (27) الرايات السود. (پرچم های سیاه)
- (28) عذراء القرية. (دوشیزه روستا)
- (29) الكأس الفارغة. (جام خالی)

- (3 0) لقاء عند زمزم. (ملاقات بر چاه زمزم)
 (3 1) لیل العیید. (شب برده ها)
 (3 2) یومیات الکلب شملول. (یاد داشتهای سگ شملول)
 (3 3) أهل الحمیدية. (باشندگان حمیدیه)
 (3 4) مملكة البلعوطي. (کشور بلعوطی)
 (3 5) لیل وقضبان. (شب ومیله های زندان)
 (3 6) رجال وذئاب. (مردان و گرگها)
 (3 7) عمر یظهر بالقدس. (عمر در قدس ظاهر می شود)
 (3 8) اعترافات عبدالمتجلي. (اعترافهای عبدالمتجلی)
 (3 9) امرأة عبدالمتجلي. (همسر عبدالمتجلی)
 (4 0) الكابوس. (شبح)

ب: داستانهای کوتاه:

- (1) دموع الأمير. (اشکهای امیر)
 (2) رجال الله. (مردان خدا)
 (3) حکایات طبیب. (داستانهای یک داکتر)
 (4) عندالرحیل. (هنگام سفر)
 (5) فارس هوازن. (قهرمان هوازن)
 (6) موعنا غدا. (وعده ما فردا است)
 (7) العالم الضیق. (جهان تنگ)

ج: پژوهشها:

- (1) المجتمع المریض. (جامعه بیمار)
 (2) الإسلام والقوي المضادة. (اسلام ونیرو های دشمن)
 (3) الطريق إلى الاتحاد الإسلامي. (راه وحدت اسلامی)
 (4) مدخل إلى الأدب الإسلامي. (درآمدی بر ادبیات اسلامی)
 (5) الإسلامية والمذاهب الأدبية. (بررسی مکتبهای ادبی در روشنی اسلام)
 (6) آفاق الأدب الإسلامي. (پیرامون ادبیات اسلامی)
 (7) الأدب الإسلامي بین النظرية والتطبيق. (ادبیات اسلامی میان تیوری و عمل)
 (8) تجربتي الذاتية في القصة الإسلامية. (تجربه من با داستان اسلامی)
 (9) لمحات من حياتي (السيرة الذاتية). (گوشه هایی از زندگی من)
 (1 0) إقبال الشاعر الثائر. (اقبال شاعر انقلابی)
 (1 1) شوقي في ركاب الخالدين. (شوقی در کاروان جاودانه ها)
 (1 2) في رحاب الطب النبوي. (در سایه پزشکی پیامبر)
 (1 3) حول الدين والدولة. (پیرامون دین ودولت)
 (1 4) نحن والإسلام. (ما واسلام)
 (1 5) تحت راية الإسلام. (زیر پرچم اسلام)
 (1 6) أعداء الإسلامية (دشمنان اسلام)
 (1 7) الصوم والصحة. (روزه وتندرستی)

- (1 8) مستقبل العالم في صحة الطفل. (آینده جهان منوط به صحت کودک)
 (1 9) الدواء سلاح ذو حدين. (دارو تیغی دو لبه)
 (2 0) الدفتریا عدو الطفولة. (دفتریا دشمن طفولیت)
 (2 1) الغذاء والصحة. (غذا و صحت)
 (2 2) الملاريا.
 (2 3) الرياضة والصحة. (ورزش و صحت)
 (2 4) التيفود. (محرقة)

د: نمایشنامه ها:

- (1) علی أسوار دمشق. (بر فراز دیوار های دمشق)

ه: دیوان های شعر:

- (1) أغاني الغرباء. (ترانه های مسافران)
 (2) عصر الشهداء. (عصر شهیدان)
 (3) كيف ألقاك. (ترا چگونه ببینم؟)
 (4) مهاجر. (پناه جو)
 (5) مدينة الكبائر. (شهر گناهان)
 (6) أغنيات الليل الطويل. (سروده های شبهای دراز)

تعداد زیادی از کتابهای نجیب کیلانی به زبانهای مختلف ترجمه شده است که از جمله: قاتل حمزه به زبان فارسی زیر نام (در جستجوی آزادی) برگردان شده، و کتاب (عذراء جاکرتا) توسط فضل الرحمن فاضل زیر نام دوشیزه جاکرتا به فارسی برگردان شده و همچنان به زبان ترکی نیز برگردان گردیده است، و کتاب (الطریق الطویل) به زبانهای روسی و ایتالوی ترجمه شده است، و شماری از داستان هایش به طور گزیده به زبان های روسی و انگلیسی ترجمه شده اند.

ویژگی های آثار نجیب کیلانی:

وقتی به آثار نجیب کیلانی ژرف نگاه کنی در میابی که او واقع زندگی را در آثار خود به نحو زیبایی باز تاب داده و در برابر آثار ادبی متأثر از فرهنگهای بیگانه ایستادگی کرده و با تقدیم نوشتارهای ناب و زیبایی داستانی و تیوریک ابداعات ادبی بی ارزش را به طور علمی رد نموده و مضر بودن و تباهاگر بودن آن را به اثبات رسانده است.

نجیب کیلانی تنها ادیبی است که با داستانها و رمانهای خود از قلمرو مصر بیرون رفت و به مصالح علیای امت اسلامی نیز توجه کرد، مثلا با رمان (قهرمانان شمال) قضایای نیجیریا را مورد توجه قرار داد و اهداف جدایی طلبان آن کشور را برملا ساخت، با رمان (دوشیزه جاکرتا) به مسائل اندونیزی پرداخت و دسایس کودتاچیان کمونست آن کشور را با زبان داستان افشا نمود، با رمان (شبهای ترکستان) مشکلات مردم ترکستان شرقی و غربی و اشغال آن منطقه توسط استعمار چین و شوروی را بررسی کرد، و با رمان (سایه تاریک) به مسائل ایتوپی توجه نمود، با رمانهای (نانی از خون) و (در پشت دیوارهای دمشق) به قضایای کلان سوریه پرداخت و با رمان (عمر در قدس ظاهر می شود) به بحران فلسطین توجه کرد.

مطالعات پیرامون ادبیات نجیب کیلانی:

- پیرامون ادبیات نجیب کیلانی چندین اثر علمی نگارش یافته که به عمده ترین آنها اشاره می کنیم:
- (1) الاتجاه الإسلامي في أعمال نجيب الكيلاني القصصية، (گرایش اسلامی در آثار داستانی نجیب کیلانی) اثر داکتر عبدالله بن صالح العرینی.
 - (2) الواقعية الإسلامية في روايات نجيب الكيلاني، (واقع گرایی اسلامی در رمان های نجیب کیلانی) اثر علمی محمد قاعود.
 - (3) الترابط النصي في رواية النداء الخالد لنجيب الكيلاني، (ربط ساختاری متن در رمان آواز جاویدانه نجیب کیلانی) تألیف عیده العمری.

چهارم: جایزه ها و تقدیرنامه ها:

داکتر نجیب کیلانی تعداد زیادی از جوایز و تقدیرنامه را از جهت های علمی و ادبی به دست آورد که عمده ترین آن عبارتند از:

- (1) جایزه وزارت معارف مصر به خاطر رمان (الطريق الطويل/ راه دراز) در سال ۱۹۵۷م.
- (2) جایزه وزارت معارف مصر به خاطر رمان (فی الظلام/ در تاریکی) در سال ۱۹۵۸م.
- (3) جایزه وزارت معارف به خاطر کتاب (إقبال الشاعر الثائر/ اقبال شاعر انقلابی) در سال ۱۹۵۸م.
- (4) جایزه وزارت معارف مصر به خاطر کتاب (شوقی فی ركب الخالدين/ شوقی در کاروان جاویدانه ها) در سال ۱۹۵۸م.
- (5) جایزه وزارت معارف مصر به خاطر کتاب (المجتمع المريض/ جامعه بیمار) در سال ۱۹۵۸م.
- (6) جایزه انجمن مدال طلایی طه حسین (از جانب داکتر طه حسین) به خاطر مجموعه داستانی اش در سال ۱۹۵۹م.
- (7) جایزه مجلس اعلی بهبود هنر و ادبیات بر رمان (اليوم الموعود/ روز وعده شده) در سال ۱۹۶۰م.
- (8) جایزه وزارت معارف مصر بر مجموعه داستانی (دموع الأمير/ اشکهای فرمانروا).
- (9) جایزه مجمع اللغة العربیة (فرهنگستان زبان عربی - قاهره) بر رمان (قاتل حمزه) در سال ۱۹۷۲م.
- (10) مدال طلایی از جانب رئیس جمهور پاکستان جنرال ضیاء الحق به خاطر کتاب (إقبال الشاعر الثائر/ اقبال شاعر انقلابی) در سال ۱۹۸۰م.

پنجم: سوژه های نجیب کیلانی در داستان:

در کل سرچشمه سوژه ها و موضوع داستان های نجیب کیلانی به دو دسته تقسیم می گردند:

اول: تاریخ. دوم: واقع زندگی.

اول: تاریخ:

تاریخ، یکی از عمده ترین سوژه های رمان نویسان است. به گونه مثال سوژه های اکثر داستان ها و نمایشنامه های عبدالحمید جودت السحار، علی احمد باکثیر و جرجی زیدان برگرفته از تاریخ اند، حال آنکه تعداد زیادی از داستان نویسان عرب، مانند محمد عبدالحمید عبدالله و اقعگرا اند و سوژه های شان را از واقعیت زندگی گرفته اند؛ اما شمار قابل ملاحظه ای از داستان نویسان اند که به هردو جانب (تاریخی و واقع) توجه کرده اند که شاید نجیب کیلانی و نجیب محفوظ و توفیق الحکیم در رأس آنها قرار گیرند.

نجیب کیلانی به اهمیت تاریخ اسلام کاملاً پی می برد و می خواست خوانندگان از عظمت آن آگاه باشند؛ زیرا می دانست که در تاریخ اسلام واقعیت هایی وجود دارد که از واقعیت کنونی به مراتب مهم تر و جذابتر است. به گونه مثال: رمان «نورالله» که در دوجزء نگارش یافته و یکی از طولانی ترین رمانهای نجیب کیلانی می باشد، سوژه آن از تاریخ صدر اسلام برگرفته شده است. شکی نیست که عصر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- مملو از رویدادها، شخصیت ها و مبادی و ماجراهای مختلف است. برای هر نویسنده ای میسر نیست که حوادث و کشمکش های خونین آن دوره را که در میان فرزندان اسلام و گروههای منافق و مشرک و یهود رخ داد، بتواند از لابه لای یک داستان بیان کند؛ لذا لازم است که چندین رمان را به آن تخصیص دهد تا تمام یا اکثر قضایا و رویدادهای آن را تحت پوشش قرار دهد. قضایا و ماجراهایی که در رمان «نورالله» بررسی شده از یک سو متعلق به رویدادهایی است که مشرکین و یهود و منافقین در پی براندازی کاخ شامخ اسلام و ترور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همه روزه دسیسه می چیدند و همان سان به رویداد مسلمان شدن ابوبصیر و وفاداری پیامبر به عهد و پیمانی که با قریش داشت پرداخته است. در یک سخن، کشمکش میان طرفداران دعوت اسلامی و دشمنان آن سوژه و موضوع این رمان را تشکیل می دهد.

همچنان نجیب کیلانی به قضایای آزادی توجه کرده و سوژه یکی از داستان هایش را از رویداد ترور حمزه -رضی الله عنه- عموی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- توسط شخصی به نام وحشی فرزند حرب برگرفته است. وحشی برده معظم فرزند جبیر یکی از سرداران قریش بود، مطعم بن جبیر عمویش را در جنگ بدر در برابر مسلمین از دست داده بود. از آن جایی که وحشی نشان زنی ماهر بود، بادرش از او خواسته بود که اگر در برابر قتل عمویش حمزه عموی پیامبر را بکشد بهایش آزادی اوست. وحشی به خاطر کسب آزادی در غزوه احد اقدام به ترور حضرت حمزه نمود. این ترور در جنگ رو به رو نه، بلکه به شکل مخفیانه رخ داد (الجزائری ۱۹۹۷)، ۲۶۲ و ۲۶۳). زمانی که حضرت حمزه توسط او به شهادت رسید، از طرف بادرش مطعم فرزند جبیر آزادی را به دست آورد. اما آزادی ای شکلی نه حقیقی؛ سرداران و رهبران قریش بعد از آن هم به او به دیدی تحقیر آمیز نگاه کرده و با او به شکل یک برده برخورد می کردند و از دیگر سو برده های مکه، او را، با وصف کسب آزادی، یکی از افراد مربوط به دسته خود شان تلقی می کردند. نجیب کیلانی حادثه ترور حضرت حمزه توسط وحشی را موضوع یکی از رمان های

خود قرار داد و عنوان این رمان «قاتل حمزه» است. او در لابه لای این داستان روح و روان وحشی را به کاوش گرفته، نشان می دهد که وحشی تنها به آزادی می اندیشده و زمانی از طرف بادرارش به وی گفته می شود که بهای آزادیش کشتن حمزه است، دیگر او خود را در چند قدمی آزادی می بیند، ولی در این تصمیم دودل است که اگر خواست بادرارش را تحقق بخشیده نتواند به آزادی نخواهد رسید و اگر پیش از کشتن حمزه کشته شود یا در دست مسلمانان افتد گردنش بریده خواهد شد و یا برای همیشه در بند خواهد ماند. بالاخره تصمیم می گیرد که به جنگ برود و هدف خود را تعقیب کند، زمانی که جنگ شدت میابد او در کشاکش جنگ به هیچ چیز و هیچ کس نمی اندیشد جز حمزه، همواره پشت بته ها و درختها یا سنگها خودش را پنهان می کند تا حمزه که مانند شیر بر مشرکین حمله ور می شد، به او نزدیک شود و او هم به طور مخفیانه از پشت بر او خنجر بزند یا در حالی که او متوجهش نیست تیر به سویش پرتاب کند و به زندگیش خاتمه دهد. وزمانی که حمزه عموی پیامبر - صلی الله علیه وسلم- را می کشد دیگر از جنگ دست می کشد و دوان دوان به نزد بادرارش مطعم بن جبیر می رود تا خبر قتل حمزه را به اطلاع او برساند، او هم در مقابل آزادی او را اعلان می کند، وحشی با اعلان آزادیش احساس می کند که دوباره تولد یافته است.

داستان تاریخی دیگری که نجیب کیلانی در آغاز کار ادبی خود نگاشته بود رمان «الیوم الموعود/ روز وعده شده» بود. سوژه این داستان مربوط به حمله صلیبی پنجم بر مصر می باشد. گذشته از توجه به تاریخ کهن، نجیب کیلانی به تاریخ معاصر و نزدیک نیز توجه کرده است، یکی از رمانهایش به نام «مواکب الأحرار/ کاروان آزادگان» می باشد که سوژه آن را از حمله ناپلیون پوناپرت بر مصر برگرفته است، همچنان رمان دیگرش «طلّاع الفجر/ سپیده دم» نام دارد که مربوط به حمله جنرال بریتانوی (فریزر) می شود، همچنان در داستان دیگری زیر نام «النداء الخالد/ ندای جاویدان» انقلاب مردم مصر علیه نیروهای اشغالگر بریتانیه در سال ۱۹۱۹م را مورد توجه قرار داده است.

در میان آثار نجیب کیلانی به رمانهایی نیز بر می خوریم که سوژه هایش به تاریخ معاصر مربوط است، به گونه مثال یکی از رمانهایش زیر عنوان «أرض الأنبياء/ سرزمین پیامبران» می باشد که در آن به چگونگی پایه گذاری دولت صهیونستی در سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۷م اشاره دارد، و داستان دیگرش زیر نام «فی الظلام/ در دل تاریکی» که موضوع آن را از اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر قبل از کودتای ۱۹۵۲م و سقوط نظام شاهی برگرفته است، و داستان دیگرش زیر نام «رحلة إلى الله/ رفتن به سوی الله» می باشد که در آن به فشارها و شکنجه های بی امان و وحشیانه ای که برادران اخوانی اش در زندان های نظام جمال ناصر در مصر می دیدند، اشاره کرده است.

نجیب کیلانی بر علاوه توجه به قضایای مصر به قضایای جهان اسلام نیز توجه کرده و لا اقل پنج عنوان از رمانهایش را به شرح اوضاع جهان اسلام تخصیص داده که آنها عبارتند از: عذراء جاکرتا/ دوشیزه جاکرتا» پیرامون کودتای کمونستی در کشور اندونیزی در سال ۱۹۶۵م نگاشته شده است که به سبب مبارزات بعضی اسلامگرایان حزب ماشومی، آن کودتا در روزهای نخستین اش به ناکامی می انجامد و نشان می دهد که فداکاری اسلامگرایان به خاطر شکست کودتای حزب کمونست اندونیزی بلای بزرگی را از سر مردم آن کشور دفع کرد. داستان دیگرش زیر عنوان «لیالی ترکستان/ شبهای ترکستان» نگاشته شده است. این رمان به اشغال منطقه

ترکستان شرقی توسط چین و اشغال ترکستان غربی توسط شوروی اشاره دارد، و به این امر پرداخته که چگونه قوای استعماری به خاطر اهداف خویش و بلعیدن کشور های دیگر با هم همکاری می کنند و از ارتکاب هیچ جرم و جنایتی در برابر کشورهای مستعمره دریغ نمی ورزند، و داستان دیگرش زیر عنوان « عمالقة الشمال / قهرمانان شمال » است که در آن به موضوع تلاشهای بربرها در شرق کشور نیجیریا به خاطر جدایی شان از این کشور اشاره داشته است. او از لایه لای ماجرای این داستان از روی توطیه های استعمار که می خواهد بزرگ ترین دولت اسلامی در افریقا را دو پارچه گرداند، پرده بر می دارد. و در داستان دیگرش زیر عنوان « الظل الأسود / سایه تاریک » به حادثه ترور « ایاسو » و به قدرت رسیدن « هیلا سلاسی » در کشور حبشه اهتمام ورزیده است.

در کنار این رمان های تاریخی یک مجموعه داستانی از داستانهای کوتاهش زیر عنوان « دموع الأمیر / اشکهای فرمانروا » بود که در آن ۱۲ داستان کوتاه را با هم به چاپ رسانده و همه آنها به موضوعات تاریخ اسلامی مرتبط اند.

شاید بعضی ها بر آن باشند که داستانهای اسلامی یعنی توجه به گذشته و بریدن از حال، این یک تصور اشتباه است حال آنکه هنر اسلامی و ادبیات اسلامی این نیست؛ بلکه ادبیات اسلامی دارای ویژگی های بخصوص خودش است که باید ادبیات از آن خصوصیات برخوردار باشد؛ چه سوژه هایش از تاریخ گرفته شده باشد و چه از واقعیت های زندگی امروزین.

در مجموع وجود داستان های تاریخی میزان مطالعه وسیع نجیب کیلانی در تاریخ کهن و معاصر جهان عرب و جهان اسلام را نشان می دهد، و نشان می دهد که او مردی مسلمان است و مسلمین همه برادرانش و هر جایی که بلایی بر سر مسلمین می بارد او هم از آن رنج می برد و خاطرش آزرده می شود و هر جایی که برای مسلمین خورسندی رخ می دهد، آن خورسندی را خورسندی خود می داند، و در حال مصیبت و غم یا در حال خوشی و سرور عواطف درونی خود را در قالب داستان بر ملا می سازد. وقتی شما داستان های نجیب کیلانی را می خوانید بحق در میابید که او انسانی نوع دوست بوده و معنا و مفهوم آیه قرآنی (إنما المؤمنون إخوة) و سخن نغز سعدی شیرازی که می گوید:

(بنی آدم اعضای یک دیگرند) که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار (دگر عضوها را نماند قرار)
در شخص او تمثل پیدا کرده است.

اشکال انتخاب موضوعات تاریخی برای داستان:

یکی از چالش هایی که هر داستان نویسی در انتخاب موضوعات تاریخی بدان مواجه می شود آن است که چه موضوعی را از تاریخ برگزیند که اهداف او را خدمت کند؛ زیرا که تاریخ مملو از حوادث است، هر خواننده ای از تاریخ می تواند خواسته های خود را مطابق طرز دید خویش برگزیند. علم روانشناسی بر آن است که انتخاب موضوعات تاریخی برای نویسنده به شکل پریشان و اتفاقی نمی باشد بلکه میان انتخاب موضوع و ابداع هنری و ادبی رابطه ای استوار موجود است، چونکه میان تمایلات نویسنده و موضوع انتخاب شده رابطه ای محکم موجود می باشد.

انتخاب موضوعات تاریخی و اشخاصی که بتوانند موضوع را به درستی بیان دارند کاری است دشوار که باید آن را کسی انجام دهد که در کار داستان نویسی تجربه فراوان داشته باشند. ولی مطلوب از نویسنده ای که حادثه تاریخی را به حیث موضوع داستان خود بر می گزیند آن

است که باید پیرامون آن حادثه تاریخی اطلاعات فراوان و همه جانبه داشته باشد تا بتواند پیرامون آن روشنی کامل بیفکند؛ زیرا که این کار از عهده مؤرخ بیرون است، چونکه مؤرخ صرف به مسائل ظاهری می پردازد و به مسائل روانی و اجتماعی کاری ندارد. یکی از سختی های موضوعات تاریخی آن است که یک موضوع تاریخی دارای حوادث گوناگون و متعدد می باشد که داستان نویس ناگذیر است که به بعضی از جنبه های آن بپردازد. مثلا در داستان «نورالله» که تاریخ صدر اسلام را بررسی کرده است بیشتر به جنبه کشمکش میان دعوت اسلامی و دشمنان اسلام از جمله یهود و منافقین پرداخته شده و از ذکر حوادث دیگر خود داری شده است.

همان گونه که کثرت حوادث تاریخی برای داستان نویس مشکل را است قلت حوادث تاریخی نیز مشکل را می باشد چون که یک حادثه یا حادثه های اندک هم مشکل می آفرینند که داستان نویس برای آنکه بتواند داستانش را جالب سازد، شاید ناگزیر شود که حوادث دیگری را از خیال خودش بیافریند، مانند رمان «قاتل حمزه» که حوادث مربوط به آن در کتب تاریخ از یک یا دو صفحه تجاوز نمی کند، حال آنکه نجیب کیلانی این داستان را در بیشتر ۲۵۰ صفحه نگاشته است.

مشکل دیگری که در انتخاب موضوعات تاریخی برای داستان نویس پیش می آید، آن است که عنصر تشویق کننده در آن خیلی ضعیف می باشد؛ چونکه نویسنده هر گره و بحرانی که در داستان ایجاد می کند تا خواننده اش را تشویق نماید که ماجرا و رویدادهای داستان را با شوق و شعف تا آخر دنبال کند، آن مسائل برای او از قبل معلوم می باشد، به ویژه که خواننده شخصی کتاب خوان باشد در باره تاریخ اطلاعاتی داشته باشد؛ ولی چیزی که به عنوان برگ برنده نزد نویسنده باقی می ماند همانا شیوه نگارش و روش ترتیب حوادث و رویداد های تاریخی می باشد که با هدف نویسنده همخوانی می داشته باشد (العربی (۲۰۰۵)، ۴۰ و ۴۱).

یکی از مسائل مهم در داستان های تاریخی آن است که نویسنده تا کدام اندازه تلاش می ورزد موضوعات و رویدادهایی را که در داستانهایش می گنجاند از نظر واقعیت تاریخی درست می باشد. فرق کار داستان نویس که تاریخ را مصدر کار خود قرار می دهد با مؤرخ در این است که مؤرخ روایت های مختلف را در مورد رویداد معینی نقل می کند و بعد میان روایت های درست و نادرست تمییز می کند و آن ها را از هم جدا می سازد تا خواننده در روشنی کامل قرار گیرد، به بیانی دیگر: مؤرخ سعی می کند تا میان روایتها داوری کند و در روشنی دلائل علمی سره را از ناسره جدا سازد و میان آنها ترجیح دهد؛ ولی داستان نویس رویداد را از منظر های مختلف مورد مطالعه قرار می دهد و فهم و برداشت خود را پیرامون آن تکمیل می کند و سپس بنای داستان خویش را بر روایت صحیح می گذارد و به روایت های دیگر اشاره نمی کند. شماری از داستان نویسان در آخر رمان خود مراجع داستان خود را ثبت می کنند چنانچه جرجی زیدان در رمان های خود کرده که موضوعات آن را از تاریخ اسلام برگرفته است. ولی این امر ضروری نیست جز در حالتی که اگر داستان نویس بخواهد خواننده اش را متیقن سازد که آنچه گفته است خود ساخته و خیالی نیست بلکه حقائق تاریخی است که به زبان داستان گفته شده است. شاید سبب این که جرجی زیدان مراجع خود را در آخر هر داستان تاریخی خود ثبت کرده از روی آن بوده است که او یک شخص مسیحی بود و گمان می کرد که مسلمانان شاید او را به تعصب دینی متهم کنند و آنگاه به ادبیاتش ارج نگذارند و پیراموش تبلیغات راه اندازند و برایش مشکلات بیافرینند. دکتور

نجیب کیلانی هم آخر یکی از داستانهایش به نام « دم لفظیر صهیون/ نانی از خون صهیونزم» مستند سازی کرده تا خواننده اش را به آنچه گفته قانع گرداند که از خیال نگفته است.

نویسنده می تواند حادثه تاریخی را طوری در داستان خود ترتیب دهد که از آن برای خواننده روحیه و برداشتی ارائه کند که با حقیقت موضوع کاملاً در تضاد باشد. به گونه مثال صلاح عبدالصبور نمایشنامه شعری ای تألیف نموده زیر عنوان « مصیبت حلاج» و او را طوری توصیف کرده که گویا او زاهد پرهیزکاری بود که هیچ انحراف فکری نداشت و صرف متفکری آزاد اندیش بود، و کشته شدنش ظلم و ستمی بود که از جانب علماء زمانش در حق او روا داشته شد و حاکم وقت هم به طرفداری علماء زمان بر خاست و حکم را جائزانه در حقتش تطبیق نمود، حال آنکه این موضوع را ادبای دیگر طور دیگری توجیه می کنند و کشته شدن حلاج را چنان بیان می دارند که اشتباه از خود او بود؛ زیرا که در حق الله متعال و رسول گرامی اش سخنانی را گفته بود که جز کفر و زندقه چیز دیگری توجیه و تفسیر شده نمی توانست.

در عصر حاضر و به طور عموم شماری از ادبای آزاد اندیش و غربگرا سعی می دارند که از تاریخ اسلام همان مسائلی را مورد بحث قرار دهند که ممکن باشد حوادث علیه اسلام و امت اسلامی توجیه گردد مانند: حادثه قتل حسین رضی الله عنه، پدیده ارتداد بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم، رویداد جنگ جمل، رویداد قتل حضرت عثمان رضی الله عنه، و اختلاف میان علی و معاویه رضی الله عنهما و امثال آن.

به نظر بنده تاریخ اسلام از دو نگاه قابل تفسیر است؛ یکی تفسیر سکولاریستی که از فرهنگ و اندیشه غربی متأثر می باشد و دوم تفسیر اسلامگراها که با فرهنگ غربی سرسنتیز دارند. آنهایی که غربگرا اند بیشترین تاریخ اسلام را سیاه می خوانند و هیچ چیزی را در آن روشن و درخشان و پر افتخار نمی دانند؛ همه اش را تاریک تاریک می بینند؛ لذا حوادثی را که از لابه لای داستانها و یا دیگر انواع ادبی مورد بحث قرار می دهند به همان نقاطی توجه می کنند که شک و تردید بر حقانیت اسلام را بیشتر گرداند و برعکس، آن رویدادها و قضایایی که پر افتخار است اند را کم رنگ و بی ارزش جلوه دهند و بدان بها نگذارند و خوانندگان را دعوت کننده به اینکه پیشرفت آن است که از غرب آمده باشد، و هر اندازه که یک ملت در غربگرایی بیشتر فرو رود آن را پیشرفته تر و متمدنتر معرفی می کنند و هر اندازه که یک ملت به فرهنگ ملی خویش دلبندی بیشتر داشته باشد آن را عقب مانده و کهنه ذهن معرفی نمایند. و بر عکس اسلامگراها که قضایای اسلامی را از طریق انواع ادبی مورد مطالعه قرار می دهند سعی می دارند آن نقطه از مسائل را بحث کنند که باعث افتخار برای بشر است و از مسائلی که نکبت بار باشد و نقطه ضعف محسوب گردد طفره روند و آن را به نحوی توجیه کنند و یا گنااهش را بر سر دیگران بریزند. و آنهایی را که نقطه ضعفهای تاریخ اسلام را بر ملا می کنند متهم به بی دینی سازند هر چند که شماری از آنها بی دین نباشند؛ ولی در پی حقیقت یابی باشند. به گونه مثال: علامه مودودی در کتاب خلافت و ملوکیت خود و سید قطب شهید در کتاب عدالت اجتماعی در اسلام خود، پاره ای از حوادث تاریخ اسلام را در روشنی فهم و درک اسلامی خود تفسیر و تحلیل کرده و آنانی را که ذی حق شناخته اند ذی حق معرفی کرده اند و آنانی را که در اشتباه و خطا پنداشته اند آنها را نیز به معرفی گرفته اند، این امر سبب گردید که عده ای از دانشمندان مسلمان بر آنها خورده بگیرند و آنها را به گمراهی و انحراف سازی اذهان بشر نسبت به این برهه از تاریخ اسلام متهم سازند. خورده گیری علمای معاصر شبه قاره هند از داوری مودودی سخت تر از خورده گیری علمای عرب از

قضاوت سیدقطب بود که تا امروز هم پیروان مودودی مرارت این خورده گیری را می چشند و از انتقادات تند آنها رنج می برند.

دوم: واقع زندگی:

با آنکه مکتب رئالیسم یا واقعی که در غرب رشد کرد و در روسیه به اوج خود رسید جنبه فلسفی دارد به گونه ای که رئالیسم غربی بیشتر بر بدبینی و ناامیدی تکیه دارد و از سویی هم بیشترین بد اخلاقی ها و ردائل جامعه را به تصویر می کشد؛ ولی رئالیسم شرقی (رئالیسم روسی) بیشتر بر خوشبینی نسبت به انسان متکی است (التونجی (۱۹۹۹)، ۸۷۷/۲) روی هم رفته هر دو رئالیسم (غربی و شرقی) به موضوع انسان توجه داشته اند و موضوعات خویش را از مسائل مربوط به انسان برگرفته و مورد عنایت خویش قرار داده اند.

اما زمانی که واقعگرایی یا رئالیسم را در جهان عرب بررسی می کنیم در میابیم که در داستانهای نویسندگان عرب، قضایای انسانی به دور از رئالیسم غربی و شرقی مورد توجه قرار گرفته است، به این مفهوم که انسان موجودی است که در او هم خیر وجود دارد و هم شر، پس باید او را با همان طبیعت دوگانه اش به تصویر کشید (التونجی (۱۹۹۹) ۸۷۸/۲). داستان نویسان جهان عرب، به نوعی دیگر از واقعگرایی روی آورده اند که می شود آن را رئالیسم ساده نامید، ایشان بر آنند که باید واقع زندگی را همان گونه که است به تصویر باید کشید، و مردم را به طور دقیق توصیف نمود، درست مانند تصویر فوتوگراف (التونجی (۱۹۹۹)، ۸۷۹/۲). این روش را در داستان های توفیق الحکیم و نجیب محفوظ بیشتر مشاهده می توان کرد.

مع الوصف، داستان نویسان زیادی تأکید دارند که بایستی سوژه داستان ها از واقع زندگی گرفته شود تا از یک سو حالت جامعه را بازتاب دهد و از سوی دیگر طرز تفکر نویسنده را بیان دارد. بعضی از داستان نویسان از واقعگرایی فهمی نادرست یا منحرف دارند، آنها بیشتر به انحرافات اخلاقی جامعه توجه می کنند و آن را باز تاب می دهند و نامش را واقعگرایی می نامند که این کار شایسته ای نیست.

بیشترین نویسندگان اسلامگرا بر آنند که جامعه انسانی هم دارای جنبه های مثبت است و هم دچار جنبه های منفی و انحرافی می باشد، و هر دو جانب را باید با امانت باز تاب داد؛ ولی اصل در باز تاب دادن آن است که جنبه های مثبت جامعه باز تاب یابد تا مردم، بدان روی آورند و جنبه های منفی را چنان باز تاب داده شود که مردم از آن کار متنفر شوند تا از ارتکاب آن خود داری ورزند (محمد قطب ۱۲۰). شماری از ادبا از واقعیت این را فهمیده اند که گویا نویسنده طوری بنویسد که از خیال و تصویر خالی باشد به همین لحاظ شماری از آنها به زبان عامیانه می نویسند تا نشان دهند که خیلی واقعگرا اند.

نجیب کیلانی از ادبایی است که سوژه های بسیاری از داستانهای خود را از واقع زندگی گرفته است. از لابه لای مطالعه در کتابهای او در یافته ام که او سوژه های داستانهای خود را از دو مصدر بر گرفته است: یکی اینکه او یک پزشک بود و خیلی از داستانهایش طوری نگارش یافته اند که بازتاب دهنده واقعیت زندگی او از جهان پزشکی می باشد و بخش دیگرش مربوط به آن مرحله از زندگی او می شود که در زندان به سر می برده است.

داستان هایی که سوژه هایش به حرفه طبابت ارتباط دارد عبارتند از: «الذین یحترقون/ آنهایی که می سوزند»، و «الربیع العاصف/ بهار طوفانی»، و مجموعه داستانی «حکایات طبیب/ داستانهای یک داکتر»، و «رمان عمالقة الشمال/ قهرمانان شمال» و «رمان»

الطریق الطویل/ راه دراز»، این داستانها هریک باز گو کننده گوشه ای از زندگی داکتران و آنانی است که در عرصه طبابت کار می کنند.

اما داستانهایی که سوژه های آنها زندگی در زندان را تشکیل می دهد عبارتند از: «رمان الرحلة إلى الله/ رفتن به سوی الله»، «رمان رمضان حبیبی/ رمضان دوست من» و «رمان الذین یحترقون/ آنهایی که می سوزند» و شماری از داستانهای دیگرش. او در لابه لای این داستانها تعذیب و بی عدالتی ای که در زندان ها می گذرد و زندان بانها چه جنایاتی را علیه متهمین مرتکب می شوند باز تاب داده است.

بدون شک ادیب و نویسنده از جامعه ای که در آن زندگی می کند به نحوی متأثر می شود و در واقع خیلی از داستانها، زیبایی خود را از جایی بدست میاورند که از جامعه و محیط تصویر روشن و صادقانه به دست می دهد و انسان به حکم ارتباطی که به جامعه و رویدادهای اجتماعی دارد تأثر خود را از خلال هنر خویش باز تاب می دهد و مشکلات جامعه را از دید خود و مطابق بینش خویش صیافت می کند و به دیگران بازگو می نماید (نجم ۱۹۷۴)، (۱۱۱).

نجیب کیلانی که در روستای شرشابه تولد یافته و قسمتی از زندگی خود را در آنجا سپری کرده و بعد به شهر قاهره منتقل شده و سالیان درازی از زندگی خود را در آن شهر به سر برده بدون شک این دو منطقه در ساختن شخصیت او تأثیر گذار بوده اند و تعداد زیادی از داستانهایش هم بر گرفته از حوادثی است که در این دو منطقه واقع شده است.

نجیب کیلانی در داستان های خود که واقعه های جامعه خود را باز تاب داده نشان می دهد که مشکلات جامعه چیست و بیماری های اجتماعی در کجا نهفته است؟ او به عوامل اصلی مشکلات اجتماعی اشاره می کند و برای غلبه بر این مشکلات راههای روشن و عاقلانه ای در نظر می گیرد تا آنکه بر آن فایق می آید و هدف خویش را تعقیب می کند. کیلانی تلاش کرده است تا از لابه لای بیان واقعیت زندگی میان مبدئی که بدان ایمان دارد و میان واقعیت های اجتماعی تلخی که بر جامعه حاکم است هماهنگی بیاورد که چگونه می توان هم در جامعه زندگی کرد و هم به مبادی و اصول فکری و دینی خود پایبند بود. نجیب کیلانی از خلال یکی از داستانهایش «الذین یحترقون» نشان می دهد که طبیبی در یکی از روستاها زندگی دارد و در خدمت مردم است ولی شماری از بزرگان روستا که وجود این داکتر را به نفع خود نمی دانند برایش درد سر ایجاد می کنند تا او را وادار سازند که این منطقه را ترک نماید؛ ولی طبیب در برابر آنها مبارزه می کند و به کار و خدمت خویش ادامه می دهد تا آنکه به پیروزی می رسد و بزرگان قریه با وصف توطیه سازی های زیادی، به شکست مواجه می شوند و مردم قریه علیه آنها می ایستند و از طبیبی که به نفع جامعه کار می کند پشتیبانی می نمایند. او در واقع می خواهد بگوید که مجرد نیت نیک داشتن به این معنی نیست که همه مردم از شما استقبال می کنند، بلکه در جامعه کسانی هستند که در برابر کارهای اصلاحی ات می ایستند؛ ولی یک اصلاحگر نباید مأیوس شود و زود صحنه را ترک نماید؛ بلکه باید مقاومت نماید تا حسن نیت خود را به اثبات برساند.

داکتر نجیب کیلانی از خلال داستان های خود بی عدالتی های جامعه روستایی را مورد انتقاد قرار می دهد و نقش شماری از اصلاحگران را متبارز می سازد و از سوی دیگر مشکلات فقر و تنگدستی که در قریه ها حاکم است را نیز باز تاب می دهد. او نشان می دهد که از فقر و تنگدستی مردم استفاده های نادرست و منفی صورت می گیرد و تأکید دارد که بسیاری از

اشتباهاتی که در جامعه رخ می دهد منشأ آن ضعف آگاهی اسلامی است؛ اما اشتباهات را از روی امانت داری همانطور که است بازتاب می دهد.

نتیجه گیری:

در اثر مطالعه پیرامون زندگی داکتر نجیب کیلانی و بررسی آثار داستانی و پژوهشی او به نتایج ذیل دست میابیم:

- 1 - نجیب کیلانی یکی از پر استعداد ترین داستان نویسان عرب بوده که با وصف عمر کوتاه، آثار ادبی زیبا و زیادی را به جوامع عربی و اسلامی بر جای نهاده است.
- 2 - نجیب کیلانی شخصی دین دوست و متمسک به ارزشهای اسلامی بوده است؛ و از آثار و نیشته هایش پیداست که او سوژه های بسیاری از داستانهایش را از تاریخ قدیم و معاصر اسلام بر گرفته است و از سویی هم مطالب داستانها و کتابهایش با مفاهیم و مبادی اسلام همخوانی کامل دارد.
- 3 - نجیب کیلانی شخصی استعمار ستیز بوده است؛ از همین روی در بسیاری داستانهایش چهره استعمار را تحت هر نامی که بوده افشا کرده و بر میهن دوستی و استقلال تأکید کرده است.
- 4 - نجیب کیلانی شخصی آزاده بوده و ظلم و ستمی که در زندانهای مصر بر زندانیان ارتکاب میافته افشا کرده و از آن تصویری زشت را به خواننده تقدیم داشته است.
- 5 - نجیب کیلانی متفکری و ارسته بوده و از دنباله روی فرهنگهای غربی بیزار بوده است؛ از همین روی بر داشتن مکتب ادبی مستقلی تأکید داشته و برای تحقق این هدف چندین اثر پژوهشی را تألیف کرده است.
- 6 - داکتر نجیب کیلانی خود را به کشور خودش مصر منحصر نمی دانسته بلکه همه مسلمین در قلبش جای داشته اند؛ از همین روی سوژه بعض داستانهای خود را از کشورهایایی گرفته که متعلق به حوزه عربی نبوده اند بلکه به جهان اسلام تعلق دارند.

Summary

The subjects of this essay is divided into five sections:
The first section covers the life of Dr Najeeb Kelani: his birth
and family, childhood, educational and cultural activities,
practical and social work, personal qualities, sickness and death.

The second section of the essay discussed Najeeb Kelani's political and Islamic inclinations, and how he joined these direction and the cause of his involvement in this movement.

The third section is an index of his literature and scientific books which includes: Romance, short stories, dramas, research and scientific work; at the end of this section there is a reference to other books written about Dr Najeeb Kelani by the researchers and scholars.

The fourth section of the essay is written about the academic certificates and Prizes attained by dr Kelani. At the fifth and e last section of the essay, it is discussed the sources of the content of Dr Najeeb Kelani's stories which is mainly two sources: the history and reality of life. Najeeb Kelani mostly borrowed his historical contents from the Islamic history and the history of the Islamic countries, while the content of real life is dependent on the life of Egyption villagers and medical and medicine.

منابع ومآخذ:

- التونجي، الدكتور محمد (1999م) المعجم المفصل في الأدب، ط2، دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان.
- جبور، عبدالنور (1979م) المعجم الأدبي، ط1، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان.
- الجزائري، أبوبكر جابر، هذا الحبيب يا محب، ط3، دار الشروق، جدة، المملكة العربية السعودية.
- العريني، دكتور عبدالله صالح (2005م)، الاتجاه الإسلامي في أعمال نجيب الكيلاني القصصية، دكتور عبدالله صالح العريني، ط2، مؤسسة الرسالة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- قطب، محمد (1979م) منهج الفن الإسلامي، ط4، دار الشروق- الرياض، المملكة العربية السعودية.
- الكيلاني، دكتور نجيب (1988م) الرحلة إلى الله، ط3، بيروت، لبنان.
- الكيلاني (1988م) عمالقة الشمال، ط3، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان.
- الكيلاني (1986م) لمحات من حياتي، ط9، دار النفائس، بيروت، لبنان.
- الكيلاني، الدكتور نجيب (1986م) مواكب الأحرار، ط9، دار النفائس، بيروت، لبنان.
- الكيلاني، دكتور نجيب (1988م) قاتل حمزة، ط15، دار الثقافة، بيروت، لبنان.
- نجم، دكتور محمد يوسف (1974م) فن القصة، ط6، دار الثقافة، بيروت، لبنان.